# احتمال دوم در روایت زهری؛ فرض واقعی و تطبیق قهری آن با یوم الشک

احتمال دوم این است که «ال» در «الفرض» یعنی حکم ثبوتی. «لان الفرض»؛ او آمد تطوعا روزه گرفت، چرا مجزی است؟ «لان الفرض»؛ این به این معنا نیست که «هذا المأتیّ‌به الذی جعله الله مجزیا و بدلا عن الفرض»، بلکه فرض یعنی «ما فرضه الله واقعاً» است. «الفرض» یعنی «فرض الله صیام اول یوم من شهر رمضان» یا «کل یوم من شهر رمضان» که حضرت کلی فرمودند. «فرض الله/ اوجب الله صیام کل یوم من شهر رمضان». «الفرض» یعنی آن چیزی که خدای متعال روزه ماه مبارک را واجب کرده. و حالا هم فرض گرفتیم که این ماه مبارک است. حضرت فرمودند: «یوما من شهر رمضان تطوعا وهو لا یعلم أنه من شهر رمضان»؛ یعنی این واقعاً از شهر رمضان است، او نمیداند و تطوعا گرفته. پس «لان الفرض» یعنی «ما اوجبه الله» در عالم ثبوت. «ما فرضه الله» بعنوان اول یوم من شهر رمضان یا یوم من شهر رمضان. پس این «الفرض» کلی میشود. اصلا ربطی به کار این عبد ندارد که او آورده است. «الفرض» یعنی آن چه که خداوند واجب کرده، وقع علی الیوم بعینه. یعنی یک روز معین در علم خدا، روز اول ماه مبارک است و چون خدا فرموده بود، اوجبت صیام اول یوم من شهر رمضان، پس روزه امروز هم روزه واجب بوده.

**شاگرد**: طبق احتمال اول، تعبیر «الفرض» برای چه شد که او به نیت ندب انجام داده؟

**استاد**: به اعتبار اینکه جعله الله مجزیا عن الفرض. او نیت تطوع کرده بود، ولی چرا حضرت به روزه او گفتند فرض؟ چون «جعله الله مجزیا عن الفرض». «لان الفرض» یعنی «هذا الصیام الذی جعله الله مجزیا عن الفرض وقع و صادف». صادف یوم من شهر رمضان بعینه و خدا هم قبول میکند.

> 11:22

**شاگرد**: حالت حکومت دارد یا واقعاً فرض را میگویند؟ مانند «الطواف بالبیت صلاة» است؟

**استاد**: بله، طبق فرمایش مرحوم شیخ که دقیقاً به همین صورت است. یعنی بدل است و آن نیست.

**شاگرد**: یعنی امام از باب حکومت گفته که این فرض است؟ یعنی با همین بیانشان میگویند که خدا این را فرض حساب کرد، درحالیکه تو تطوعا روزه گرفتی؟ یا دارند ارشاد به نکته واقعی میکنند؟

**استاد**: روی احتمال اول، حکومت به ذهنم می‌آید. جز حکومت معنای دیگری پیدا نمی‌کند. یعنی حضرت قبول دارند که او تطوع کرده و قبول هم دارند که روزه او متطوِّعٌ به بوده. این‌ها را قبول می‌کنند و تنها می‌گویند «اجزأ». چرا؟ چون مصادف شده و همین مصادفت کافی است تا خدا قبول کند.

**شاگرد**: چرا در اینجا داعی به داعی خودتان را نمی‌فرمایید؟ یعنی مقصود امام این باشد که فرض یعنی ولو به نحو تقدیری بود. او می‌خواست روزه ماه رمضان را بگیرد، به آن اعتبار می‌فرمایند «الفرض وقع علی الیوم بعینه».

**استاد**: این بر می‌گردد به این وجه دومی که می‌خواهم عرض کنم، به نحو انطباق مصداق. اگر این جور باشد حرفی ندارم. ولی اگر شما «الفرض» را به روزه او مباشرتا بزنید، بدون اینکه به ثبوت برگردانید، سر نمی‌رسد. اول باید بگویی پشتوانه اینکه «الفرض» بخواهد داعی به داعی باشد، باید بگویی کلی ثابت است. الآن می‌خواهم توضیح آن را عرض کنم.

**شاگرد۲**: احتمال اول خیلی خلاف ظاهر است. فرض یعنی روزهای که او انجام می‌دهد و خدای متعال هم حکومتا آن را حساب می‌کند!

**استاد**: من حرفی ندارم. آن چیزی که در ذهن قاصر من طلبه هست، این است که تمام تلاش من طلبه این است که بتوانم در احتمال اول، فرمایش شیخ را با این روایت جور دربیاورم. فقط همین. حال بگویی خلاف ظاهر است، حرف دیگری است. علی ای حال برای فرمایش شیخ احتمال دیگری که با این روایت جور در بیاید، به ذهنم نمی‌آید. اگر به ذهن شما می‌آید بفرمایید. یعنی مرحوم شیخ «الفرض» را کلی می‌گیرند اما با حرف خودشان و تفضل می‌خواهند جور در بیاید. درحالی‌که جور در نمی‌آید.ایشان چند بار تصریح کردند این روزه ای که عبد آورد، اصالً مأمور به ماه مبارک نیست، بلکه بدل آن است. خب اگر ایشان می‌گوید بدلش هست، پس «الفرض وقع علی الیوم بعینه» را چطور معنا می‌کنند؟!

**شاگرد:** به این صورت فرمایش شیخ را نمی‌توان گفت؟ یعنی بگوییم انشاء با روزه ی مندوب مصادفت کرد، اگر چه ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع، ولی چون مصادفت کرده خداوند آن را تعبدا قبول می‌کند. چرا این احتمال نمی‌شود؟

**استاد**: با احتمال دوم یا اول؟

**شاگرد:** با احتمال دوم.

**استاد:** ببینید ما به مبنای دوم برسیم و ببینیم جور در می‌آید یا نه. الفرض روی احتمال دوم به چه معنا است؟ یعنی «فرض الله صیام اول یوم من شهر رمضان». بله، حضرت می‌فرمایند «الفرض». یعنی این فرض صیام وقع علی الیوم بعینه. این روز در علم الله ماه مبارک است.

**شاگرد:** «ال» در «الیوم» عهد ذکری باشد. یعنی طبق همان «صام یوما بعینه»، انشاء ثبوتی به همین قصد ندب واقع شده است. اگر چه قصد وجوب نداشتیم. نمی‌خواهم بگویم وجه مرحوم شیخ اظهر است. ثبوتا برای وجوب صوم انشائی داریم که آن ثبوت بر صوم روز معین واقع شده، ولی چون قصد وجوب نکرده، پس ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع. لذا چون از نظر زمانی به هم می‌خورند، خداوند تفضلا بدل آن قرار می‌دهد.

**استاد:** ببینید شما می‌خواهید اجزاء را تاویل کنید. «وقع» یعنی بر آن روزی که تطوعا روزه گرفته واقع شده. «الفرض» که انشاء ثبوتی هست، وقع علی الیوم. یعنی امروز شده است. خب اگر او روزه گرفته و «وقع» تعلیل اجزاء باشد، دیگر منتظر چیزی نیستیم. یعنی چون «وقع»،

مجزی است. شما یک چیزی به آن اضافه می‌کنید.

**شاگرد:** چون قصد آن را نداشته طبعاً نباید درست می‌شد. ولی این جهت که روزه او مصادف با ثبوت شد، همین مورد قبول می‌شود.

**استاد:** پس «وقع» برای شیخ کاری انجام نداده است. «وقع» برای شیخ چه کار کرد؟

**شاگرد:** ولو نیت او درست نبوده ولی چون همین روز را روزه گرفته، خداوند تفضل کرده.

**استاد:** اینها را شما می‌گویید. امام که تعلیل نکردند که تو نیت کردی یا نکردی. حضرت فرمودند چرا مجزی است؟ چون الفرض وقع. خب اگر الفرض وقع، پس خود مأمور به انجام شده است. و حال اینکه شیخ تصریح می‌کردند. خب «وقع» چه فایده‌ای دارد؟! مأمور به نیست.

**شاگرد:** به همین دلیل است که تفضل می‌گویند. و الا طبق احتمال اول هم می‌توانیم بگوییم این آن نیست. چرا باید مجزی باشد؟

**استاد:** من فرض دوم را عرض می‌کنم. اساس فرض دوم تعلیل منطقی است. نه تعلیل تعبدی.

> 17:58

**شاگرد**: من فرض دوم را قبول دارم و ظاهرش هم به روایت بیشتر می‌خورد. اما عرض می‌کنم که برای توجیه فرمایش شیخ لزومی ندارد الفرض را به‌گونه‌ای‌که شما تبیین فرمودید، تبیین کنیم.

**استاد**: شما قبول دارید که بنا بر وجه دوم تعلیل منطقی است؟

**شاگرد**: بله.

**استاد:** خب اگر منطقی است، فرمایش شیخ که با تعلیل منطقی جور در نمی‌آید. اگر منطقی باشد که ایشان باید بگوید خود مأمور به است.

**شاگرد:** احتمال اول هم با ظاهر روایت جور در نمی‌آید ولی برای توجیه فرمایش شیخ احتمال اول را بیان می‌کنیم. و الا آن هم کاملاً خلاف ظاهر است. یعنی بگوییم الفرض فعل است و به اعتبار اینکه بدل قرار می‌گیرد، تاویل فرض می‌رود ولو فرض نیست. این هم خلاف ظاهر است. ولی در توجیه فرمایش شیخ این را می‌گوییم. این هم در توجیه فرمایش شیخ عرض می‌کنم.

**استاد:** من چون می‌خواهم تعلیل را منطقی بگیرم می‌گویم که تنها توجیه‌ش آن است. ولی شما می‌فرمایید اگر قرار به توجیه باشد، همان تکلفی که در احتمال اول هست، اسهلش در احتمال دوم می‌آید. حال ما فعلاً ببینیم احتمال دوم در ذهنمان سر می‌رسد و واضح می‌شود یا نه. من به گمانم احتمال دوم، احتمال خوبی است و ظاهر هم همان است. الفرض یعنی فرض الله صیام اول یوم من شهر رمضان. حضرت می‌فرمایند «الفرض»؛ یعنی آن چه که خدا واجب کرده بود. همین امروز است. مثلاً روز سه‌شنبه روز اول ماه مبارک است. روز معین یک روز هم بیشتر نیست. مصداق آن کلی است که خدای متعال فرموده «اول یوم». هذا الیوم بعینه، اول یوم است. که فرض الله صیام اول یوم. این هم مصداق آن است.

روی این مبنا استدلال و تعلیل، غیرتعبدی می‌شود. با آن توضیحاتی که قبلاً صحبت شد، «وقع» یعنی مرتبه‌ای از فعلیت. حضرت می‌فرمایند ولو الآن او نمی‌داند اما «الفرض وقع علی

الیوم»؛ یعنی صار بالفعل. با تحقق این روز معین و وقوع اول یوم من شهر رمضان بر هذا الیوم المعین، مصداق موضوع حکم شارع و فرض شارع، محقق است. پس «وقع» یعنی صار بالفعل. یعنی الآن خدای متعال اوجب بالفعل لذا باید سراغ مصادق بیاییم. اوجب بالفعل، چرا؟ چون «وقع». «وقع» تعلیل خیلی خوبی است. یعنی الآن وجوب فرض بالفعل است. یعنی خداوند صوم هذا الیوم را از بندهاش میخواهد. او نمیداند. خب ندانند، ولی میخواهد. «وقع علی الیوم بعینه». یعنی درجهای از فعلیت محقق شده است. اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل. جاهل است، خب باشد ولی خدا از او میخواهد. یعنی حکم بالفعل شده است. اگر به این صورت باشد تعلیل امام علیهالسلام منظور من است. امام فرمودند او نمیدانست و نیت تطوع کرد، ولی الآن همین روزی که او روزه گرفته، بهعنوان فرض الله واجب بود. پس اخطأ فی التطبیق. خطأ در تطبیق همه جا جاری است. او گمان کرد و خیال کرد که تطوع است. و حال آنکه امروز را گرفت و واقعاً همه روزه او واجب بود. پس الفرض کلی، وقع علی هذا الیوم. پس هذا الیوم کان واجبا، اما او بهخاطر جهلش خیال کرد که تطوع است. تخیل او تأثیری در فرض الهی و وقوع فرض بر هذا الیوم و اینکه او هم گرفته، ندارد. خطأ در تطبیق هم متاخرین دارند؛ در مسأله نماز ظهر و عصر. در عروه و شروح عروه هست.

شاگرد: علیرغم منطقی بودن، تعبد هم دارد. چون احتمال دارد بگویی ولو فرض بعینه هست، ولی علاوهبراین من از شما نیت وجه هم میخواهم که با این تعبیری که میگویی «انما وقع علی الیوم بعینه»، دارد میگویی که من آن را نمیخواهم. یعنی تعبدیای است که باید از جانب شارع بیان شود.

**شاگرد۲:** قصد وجه که نزد عقلاء شرط نیست.

**استاد:** بله، نکته سر این است که وقتی شما تعبد را به آن ضمیمه میکنید، میخواهید بگویید که آن طرفش محال نیست. نه این که اصل آن است. ببینید گاهی ممکن است که شارع برای انسان ده قید بگذارد و بگوید من حتماً میخواهم که در حال امتثال موقن باشی. ما در این تعبد مشکلی نداریم. اما صحبت سر قاعده اولیه است. وقتی شما واجبی را آوردید، خب دیگر آوردید. شما بگویید نه، ممکن است که شارع بگوید میخواهم با حال یقین بیاوری. این تعبدی است که مئونه اضافی میخواهد. این تعبدی است که روی روال انطباق مأمور به بر ماتی به نیست. این تعبد مئونه اضافی میخواهد.

**شاگرد:** اعمالی که توصلی است بله، اما اعمالی که تعبدی شد و در تعبدی هم گفتید که نیت رکن آن است، این دیگر به آن سادگی نیست.

**استاد:** نیت که گفتیم رکنش هست را او دارد. صام لله تعالی.

**شاگرد:** شما میگویید از قرن یازده به این طرف روشن شد. یعنی مسأله واضح نبوده که اصلاً به آن تعرض نکنند.

**استاد:** ببینید صحبت سر ارتکاز است. تعبدی که شما میگویید یک سؤال اضافه است. مئونه اضافی بر انطباق تحمیل میکند یا نمیکند؟ شما که میگویید قبلاً معلوم نبوده بهخاطر ادله نیت و ... بحث نیت، غامض بوده. در فضای فقه، مئونه اضافی تحمیل میشد. نه اینکه فطرت اینچنین باشد. شما دور از فضاهایی که کلاس و استظهارات بهخاطر غموض بحث تحمیل میکند. فی حد نفسه کاری واجب بوده و نیت هم میخواستهه، شما هم با نیت آوردید. اما میگویید من نیت با وجه با حال یقین میخواهم. اینها تعبدی است که محال نیست اما اعمال آنها مئونه اضافی میخواهد.

**شاگرد۲:** این در ذهن زهری هست. وقتی سؤال پرسیدی که تطوع چگونه جایگزین فریضه میشود در ذهن او هست.

**استاد:** ن، این حرف بعدی است. با این توضیحی که من عرض کردم، حضرت به چه صورت جواب او را دادند؟ فرمودند «الفرض وقع علی الیوم بعینه». یوم هم که معین است. فقط هم روزه ماه مبارک است و اول ماه مبارک است، پس به زهری چه جوابی داده می‌شود؟ می‌گویند تو که گفتی «صام تطوعا»، چون یک روز بیشتر نبود، مجزی است. لذا دیروز عرض کردم زیر کلمه «بعینه» خط می‌کشیم. جواب اصلای که امام علیه‌السلام به زهری می‌دهند این است: می‌گویند تطوعی که تو می‌گویی در صورتی است که دو روز باشد و قابلیت این را داشته باشد که یک عنوان برای یکی باشد و عنوان دیگر برای دیگری. و حال آنکه در امتحن فیه «وقع علی الیوم بعینه»؛ یک روز بیشتر که نیست. او روزی را که یک روز است و روزه ماه مبارک است، به‌صورت تطوعی نیت کرده است. مجاز نبوده، یعنی خطأ در تطبیق بوده. مجاز عقلی نبوده. یعنی با هم جمع نمی‌شود. چرا؟ چون یک روز است.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 13:46:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 13:51:49 توسط ... .